



درس تفسیر سوره مبارکه نوح جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَاتَّعِزُّوا بِهِ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)﴾

بعضی از مطالب مربوط به سوره «معارج» که سؤال شده بود، ممکن است که در اثنای همین سوره مبارکه «نوح» مطرح شود. در این سوره که محتوای این هم اصول دین است و نشانه آن است که در مکه نازل شد از رسالت نوح (سلام الله علیه) سخن به میان آمد که فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا﴾، اصل رسالت عامه را در پایان سوره مبارکه «نساء» مبرهن فرمود. در آنجا فرمود ما انبیای فراوانی فرستادیم، برای هر ملت و نخلتی، برای هر عصر و مصری حجت الهی را تمام کردیم تا هیچ کسی علیه خدا احتجاج نکند و نگوید ما که نیازمند به راهنما بودیم، چرا برای ما راهنما نفرستادی؟ آیه ۱۶۳ سوره «نساء» این است که ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾.

فرمود ما برای تو ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی فرستادیم؛ چه اینکه برای نوح و انبیای بعد از نوح هم وحی فرستادیم. در آیه ۱۶۴ فرمود رُسُلِی هستند که ما نام آنها را بردیم و رُسُلِی هستند که نام آنها را نبردیم، برای اینکه نه از خاور دور خبری بود نه از باختر دور. آن روز همین منطقه غرب آسیا یا به اصطلاح خاورمیانه جمعیت همین جا بودند، هیچ وسیله‌ای نبود که انسان از خاور دور یا باختر دور با خبر شود؛ لذا در دو جای قرآن کریم فرمود که قصص عده‌ای از انبیا را ما در قرآن ذکر نکردیم: یکی همین آیه ۱۶۴ سوره «نساء» است که فرمود:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾، ما قصّه پیامبری را نقل می‌کنیم که اثر تبشیر و إنذار ظاهر بشود، اثر اطاعت و کفر ظاهر بشود، بعد به جامعه بگوییم: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾،^۱ ﴿فَانظُرُوا﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾، بررسی کنید؛ اما اگر در خاور دور، باختر دور آن طرف اقیانوس اطلس، آن طرف اقیانوس کبیر، انبیایی آمدند؛ چه اینکه آمدند، پیامبرانی، راهنمایانی فرستادیم و اقبال و ادباری داشتند، شما چگونه می‌توانید تحقیق بکنید؛ لذا هم در این سوره «نساء» و هم در بخش‌هایی از سوره «مؤمن» و «غافر» و مانند آنها فرمود که بعضی از انبیا قصص آنها در قرآن آمده و بعضی‌ها هم نیامده است. این در روایات که ۱۲۴ هزار یا کمتر یا بیشتر پیامبر آمد، قصص ۲۵ نفر در قرآن آمده است: ﴿رُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾.

این انبیایی که در خاورمیانه یا به اصطلاح غرب آسیا آمدند: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ * ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾، این ﴿رُسُلًا﴾، اعم از آنهایی که ما قصص آنها را در قرآن گفتیم یا نگفتیم. این یک برهان عقلی است که ما برای هر ملّت و نخلتی حجت فرستادیم: ﴿لَّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾،^۲ این برهان عقلی است. عقل آن قدر قدرت دارد که در عین حال که فقیر محض است و عبد صرف است، به خدا بگوید تو که ما را آفریدی،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

ما که سفر طولانی در پیش داریم، نه از گذشته خود با خبر هستیم، نه در آینده بعد از مرگ می‌دانیم کجا می‌رویم، حتماً باید راهنما بفرستی! اگر راهنما نفرستی، این نقص در دستگاه خلقت - معاذالله - هست. فرمود ما انبیا فرستادیم:

﴿إِنَّمَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾. این «بعد» مستحضر هستید که ظرف است و ظرف مفهوم ندارد؛ ولی اگر در مقام تحدید باشد، مفهوم دارد؛ یعنی مردم بعد از آمدن انبیا هیچ حجتی ندارند و اگر انبیا نمی‌آمدند، بشر بر خدا حجت داشت. این عقلانیت وحی است و وحيانیت عقلی است. عقلی که وحی را می‌شناسد و می‌داند وحی ضروری است و تنها در اختیار ذات اقدس الهی است با خدا احتجاج می‌کند که ما که نمی‌دانیم کجا می‌رویم، تو چرا راهنما نفرستادی؟ البته همه این احتجاجات در فصل سوم است، فصل اول که منطقه ذات است، منطقه ممنوعه است. فصل دوم که صفات ذات است که عین ذات است، منطقه ممنوعه است، ما با ظهور خدا، فعل خدا، تجلّی خدا که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»^۳ کار داریم. عقل آن قدر قدرت دارد که با خدا گفتگو کند، بگوید چرا پیغمبر نفرستادی؟ در قیامت هم به خدا می‌گوید ما که نمی‌دانستیم بعد از مرگ به چنین جایی می‌آییم، تو که ما را آفریدی، چرا راهنما نفرستادی؟ لذا فرمود ما حتماً باید پیامبر می‌فرستادیم و حتماً هم فرستادیم، کار ما تمام شد، وظیفه شما مانده است. این که در سوره مبارکه «نساء» فرمود رسالت ضروری است، نبوت ضروری است و رهبری الهی ضروری است و خدا کار خود را کرده است تا کسی احتجاج نکند. از همان قسمت قصه نوح و امثال نوح را به تدریج در آیات قرآن کریم ذکر کرد. فرمود طبق آن اصل کلی که «النبوة ضرورية لا ريب فيها»^۴ ما نوح را فرستادیم. در تعبیر ﴿إِنَّمَا﴾ گاهی عظمت آن مقام باعث است، گاهی فرشته‌هایی که زیر مجموعه تدبیر الهی هستند به عنوان مدبرات امر، در اجرای این مأموریت سهمی دارند؛ لذا با متکلم «مع الغير» یاد می‌کند. حالا یا تفخیم است یا با حضور مدبرات امر

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۰۸.

۴. رک: دلائل الإمامة (ط - الحديث)، ص ۲۵.

است. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾، تعبیر قوم هم یک تعبیر عاطفی است، گاهی انبیا از قوم خودشان بودند، گاهی انبیا از قوم خودشان نبودند. آنهایی که از قوم خودشان بودند، برادر قومی و قبیله‌گی بودند. آنهایی که از قوم خودشان نبودند، برادر انسانی بودند. انبیایی بودند که از قبیله خودشان نبودند؛ مثل لوط و امثال ایشان، اما اگر در این گونه از موارد تعبیر «یا اخی» یاد می‌کنند؛ یعنی برادر انسانی! در اینجا وجود مبارک نوح را برای قوم فرستادند، گرچه در همان سوره مبارکه «نساء» فرمود: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾، اینها آمدند برای تبشیر و برای اِنداز و برای هر دو؛ اما آن نیرویی که اثربخش‌تر است، مسئله اِنداز است؛ یعنی مسئله شوق به بهشت آن قدر اثر ندارد که «خَوْفًا مِنَ النَّارِ»^۵ اثر دارد؛ لذا در عین حال که قرآن کریم تبشیر و اِنداز را وصف همه انبیا می‌داند؛ اما در هیچ جا وصف آنها را منحصر در تبشیر نکرده که «إِن أَنْتَ إِلَّا مُبَشِّرٌ، إِن أَنْتَ إِلَّا بَشِيرٌ»؛ ولی حصر در اِنداز شده: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾^۶، ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾^۷، با اینکه تبشیر یقیناً در کارشان هست؛ اما چون اثربخشی اِنداز خیلی بیش از اثربخشی تبشیر است؛ لذا گاهی به صورت حصر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾، ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾، ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۸، نفرمود «قم فأنذر و بشر»! فرمود: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾. اینجا هم فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ که چه بگویند و چه نکنند؟ ﴿أَنْ أُنْذِرَ قَوْمَكَ﴾، با اینکه تبشیر هم در آن هست به قرینه همین جمله بعدی که فرمود: ﴿يُؤْخِرُكُمْ﴾، این تبشیر است. با اینکه تبشیر در آن هست؛ اما کارآمدی اِنداز بیش از کارآمدی تبشیر هست.

﴿أَنْ أُنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، اینها اگر به همین کفر و شرک و الحاد ادامه بدهند به هر حال عذاب دامنگیرشان می‌شود. قبل از اینکه عذاب الهی دامنگیرشان بشود، اینها را اِنداز بکن که این برنامه‌ها را انجام

۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۶. سوره رعد، آیه ۷؛ سوره نازعات، آیه ۴۵.

۷. سوره ص، آیه ۶۵.

۸. سوره مدثر، آیه ۲.

بدهند. چه بگو؟ آن که چه بگو را وجود مبارک نوح عملاً گفته و اعلام کرده، معلوم می‌شود که رسالتش این است:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾، من از طرف ذات اقدس الهی مأمور شدم و نذیر روشنگری هم هستم. مبین، بیان

این است که حرف‌ها مخلوط نیست. حرف‌هایی که درهم است، پیچیده است، بیان نیست؛ لذا حیوانات را بهیمة

می‌گویند، چون حرف‌هایش مبهم است، معلوم نیست چه دارند می‌گویند! حرف‌هایی که مرزبندی است، این جمله

معنایش معلوم است، این جمله معنایش معلوم است، این جمله معنایش معلوم است، بین دارد؛ یعنی مرز دارد، این را

می‌گویند بیان. بیان آن است که بین دلیل و مدعا، بین این جمله و جمله دیگر، بین این مطلب و مطلب دیگر مرز داشته

باشد، بین داشته باشد. اگر بین نداشته باشد، می‌شود مبهم. اما چون بین دارد، می‌شود بیان، مبین، مبین، تبیان، همه

اینها در صورتی است که مرزبندی باشد بین کلمات و جمله‌ها. فرمود من یک نذیر مبین هستم، حرف من روشن است،

مدعای من روشن است، دلیل من روشن است، نتیجه حرف من هم روشن است: ﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾.

از شما چه می‌خواهم؟ دستور الهی چیست؟ اول: ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾؛ موحد باشید. مسئله الحاد و شرک و اینها را

بگذارید کنار. بعد اصل عبادت که شد، چون در روایات است که «التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۹، اولین حرف اخلاق را

تقوا می‌زند.

تقوا این است که آدم سپری داشته باشد، چون این «تاء» تقوا که جزء کلمه نیست. اصل این کلمه «وَقَوَى» است،

چون باب «وَقَى» است، «وَقَى»؛ یعنی خودش را حفظ کرده است. این «واو» که حذف شد و آن «تاء» به جای این

نشست، شده تقوا. وگرنه «تاء» تقوا جزء کلمه نیست. «وَقَوَى»؛ یعنی «وقایه». سپر را می‌گویند «وقایه». کسی که

سپر دستش است، می‌خواهد نسوزد و خطر به او نرسد، می‌گویند تقوا دارد؛ یعنی «وقایه» دارد، یعنی سپر دستش است.

اینکه دارد «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»،^{۱۰} «جُنَّةٌ»؛ یعنی سپر. «مِجَن و جُنَّة» اینها نام سپر است. کسی که سپر دارد، از آتش محفوظ است، «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»، فلان عبادت «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»، فلان عمل خیر «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ». اینها سپر آتش است. اگر کسی با تقوا باشد، وقایه دارد، سپر دارد، نمی‌سوزد. این اصل کلی بعد از آن توحید است، البته جزئیاتی دارد، مسائل شخصی دارد، یک نظام حکومتی رهبر می‌خواهد، با چه کسی صلح کنند، با چه کسی بجنگند، چه وقت صلح کنند، چه وقت جنگ کنند، نظام تجاری آنها، اقتصادی آنها، سیاسی آنها، روابطشان اینها، یک رهبر می‌خواهند، آن رهبر را فرمود: ﴿وَأَطِيعُونَ﴾.

مسئله اینکه ذات اقدس الهی در قرآن فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾،^{۱۱} تمام جزئیات را که قانون اساسی بیان نمی‌کند. مسائل شخصی را، مسائل جزئی را امام و پیغمبر تعیین می‌کنند؛ لذا فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^{۱۲} اما حالا این تثلیث را می‌فرماید سامان می‌دهد. درست است که می‌گوییم: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾، یک؛ ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾، دو؛ ﴿وَأُولِيَ الْأَمْرِ﴾، سه؛ اما همین آیه نورانی که صدر آن مثلث است، وسط آن مُثَنَّى است، ذیل آن توحید است. فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. اما حسابتان جمع باشد که سه تا مرجع ما نداریم. دومی و سومی هم به اولی برمی‌گردد. این صدر آیه مثلث است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. بعد فرمود چه کسی موفق است که اینها را اطاعت کند؟ ﴿فَإِنْ

۱۰. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۹.

۱۱. سوره نساء، آیه ۶۵.

۱۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴿١٣﴾، اگر در این سومی که ﴿أُولَى الْأَمْرِ﴾ است، اختلاف کردید یا در موارد دیگر، مرجع دو تا هستند، مرجع «اولی الامر» نیست. مرجع خداست و پیغمبر، ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، باز اینجا سؤال هست که رسول مطاع بالذات است؟ فرمود نه. اول تثلیث، بعد تنبیه، در ذیل آن توحید است. فرمود درست است رسول را باید اطاعت کنید؛ اما حرف اول و آخر را خدا می زند: ﴿بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾. ۱۳ اصلاً سخن از رسول نیست.

پس آن تثلیث به تنبیه تبدیل شد، این تنبیه به توحید مبدل شد تا معلوم بشود که هر بالعرضی باید به بالذات برسد. حرف اول و آخر را ذات اقدس الهی می زند، چون خود رسول هم عبد اوست، خود ائمه (علیهم السلام) هم عبد او هستند. اینجا هم می فرماید درست است که اصلش عبادت الهی است، آن تقوا به عبادت الهی برمی گردد، اطاعت از نوح (سلام الله علیه) به اطاعت الهی برمی گردد، این إنذار محض نیست، تبشیر را هم به دنبال دارد. فرمود: ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، این یک إنذار است؛ اما اینکه فرمود: ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾، یک؛ ﴿وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾، دو؛ اینها تبشیر است. اسلام همین کسی که موحد شد، توبه کرد از الحاد و شرک، تمام گناهانش بخشیده می شود. همه مشرکین که سالیان متمادی بت پرستی کردند، همین که توبه کردند، شهادتین را جاری کردند، «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، ۱۴ تمام گناهان بخشیده شد. این که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾، ۱۵ یعنی بی توبه. در آن آیه فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾، یک؛ ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾، دو؛ ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾، سه؛ فرمود شرک بدون توبه بخشیده نمی شود. تمام مشرکین با توبه بخشیده شدند. الآن هم هر مشرکی با توبه، با انابه، با اجرای شهادتین بخشیده

۱۳. سوره بقره، آیات ۶۲ و ۱۲۶ و ۱۷۷.

۱۴. المجازات النبویة، ص ۶۷؛ عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۵۴.

۱۵. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

می شود. اینکه فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؛ یعنی بی توبه، اما آن که فرمود: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾؛ یعنی بی توبه. بی توبه می بخشد؛ اما آنجا به نحو موجب جزئی است، چه کسی را بی توبه می بخشد؟ ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾؛ اما ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾. ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾ را که ما نمی دانیم کیست! «لطف خدا بکند کار خویش».^{۱۶} یک وقت است کسی برادر شهیدی، پسر شهیدی، این لطف الهی است، لغزش هایی که دارد بی توبه می بخشد. این ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾، موجب جزئی است؛ یعنی قضیه مهمله است که در قوه موجب جزئی است؛ منتها یک بیان نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) در صحیفه دارد که تمام کارهای خدا حکیمانه است. «يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ».^{۱۷} ای خدایی که با هیچ توسلی نمی شود تو کاری بکنی که حکیمانه نباشد! هر وسیله ای که انجام می دهند، در مسیر حکمت تو باید باشد، «يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ». با توسلی نخواهیم - معاذ الله - خدا کار غیر حکیمانه بکند این چنین نیست.

اینکه فرمود: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾، حتماً حکیمانه است. حالا جانباز بود، شهید بود، مادرش خوب بود، پدرش خوب بود، خودش خوب بود، او را خود خدا می داند؛ اما فرمود به همه بندگان شرق و غرب عالم اعلام کنید: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾.^{۱۸} خود ذنوب جمع است، با «الف و لام» هم آمده، فرمود تمام گناهان را خدا می بخشد. آن جایی که فرمود: ﴿لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؛ چون سیاق، لسان، مفاد و محتوای آن بی توبه است. اینجا محور بحث توبه است؛ لذا بعدش فرمود: ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾.^{۱۹} حالا که او همه گناهان را با توبه می بخشد، پس توبه کنید!

۱۶. دیوان حافظ، غزل ۲۸۴؛ «لطف الهی بکند کار خویش *** مژده رحمت برساند سروش».

۱۷. صحیفه سجاده، دعای ۱۳.

۱۸. سوره زمر، آیه ۵۳.

۱۹. سوره زمر، آیه ۵۴.

بنابراین اینکه جمع محلی به «الف و لام» آورده: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾، تمام گناهان عالم قابل بخشش است، هیچ گناهی نیست که قابل بخشش نباشد. هم ذنوب جمع است، هم «الف و لام»؛ منتها راهش توبه است. الآن هم هر مشرکی، هر کمونیستی، هر ملحدی توبه کند، شهادتین را جاری کند، مقبول است.

بنابراین توبه آن عامل تطهیر است. اینکه می‌گویند آب توبه، آب توبه! خود توبه آب است که آدم را پاک می‌کند و گرنه آنها جزء مستحبات است که آدم رو به قبله بنشیند و یک آب توبه‌ای دم بزند و بخورد و اینها جزء تشریفات توبه است، و گرنه یک اراده شکست‌ناپذیری، از گذشته پیشمان است و آینده جبران می‌کند و هر دو نبش آن «الله» است، می‌شود توبه!

پرسش: جمعش با آیه ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾^{۲۰} چگونه است؟

پاسخ: همین! آنجا که ذات اقدس الهی تهدید می‌کند، برای بی‌توبه است. آنجا که پیشنهاد رحمت می‌دهد که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾؛ لذا فرمود: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ﴾، حالا که تمام گناهان با توبه بخشیده می‌شود، این است، پس آن جایی که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾، یعنی بی‌توبه. آن جایی که فرمود: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛ یعنی بی‌توبه؛ منتها مشیئت اوست. آن جایی که فرمود همه گناهان قابل بخشش است؛ یعنی با توبه. اینجا هم وجود مبارک نوح (سلام الله علیه) فرمود؛ بیااید اطاعت کنید، توبه کنید، تمام گناهان شما بخشیده می‌شود.

این قانون «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، که قاعده جبّ، یکی از قواعد فقهی ماست، همین است؛ یعنی چون کفار مکلف به فروع هم هستند؛ مثل مکلف به اصول، برای اینکه در خیلی از آیاتی که قبلاً خوانده شد که در قیامت عده‌ای را که به جهنم رفتند، فرشته‌ها از آنها سؤال می‌کنند که ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾؛^{۲۱} چرا جهنمی شدید؟ اینها گفتند: ﴿لَمْ

۲۰. سوره مائده، آیه ۹۵؛ سوره آل عمران، آیه ۴.

۲۱. سوره مدثر، آیه ۴۲.

تَكُ تُطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾، ﴿لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾، ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾؛^{۲۲} ما نماز نمی خواندیم، قیامت را منکر بودیم، اگر کفار مکلف به فروع نباشند که در جواب ملائکه نمی گویند، ما چون نماز نخواندیم آمدیم جهنم. اینها می گویند ما کفر داشتیم، عقیده بد داشتیم، یک؛ عمل بد داشتیم، دو؛ حالا سوخت و سوز دامن گیر ما شد: ﴿لَمْ تَكُ تُطْعِمُ الْمَسْكِينِ﴾ هست. ﴿لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ هست، پس معلوم می شود اینها هم مکلف به اصول هستند هم مکلف به فروع!

پرسش: اینها مسلمانانی نیستند که نماز نمی خوانند؟

پاسخ: نه، چون دارد: ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾ ما می گفتیم - معاذ الله - قیامت نیست. اگر مسلمان باشد که مسلمان قیامت را قبول دارد؛ منتها معصیت کرده است.

پرسش: اطعام مسکین که جزء فروع است نیست از مستحبات است.

پاسخ: نه گاهی واجب عینی است، گاهی اگر زکات باشد که واجب است، خمس باشد که واجب است، کفاره و فدیة باشد که واجب است. اینها که واجبات است. اگر کسی گرفتار است، همسایه او فقط می داند که این گرسنه است، واجب یعنی واجب! عینی یعنی عینی! بر همسایه واجب عینی است که به او کمک کند. اگر پنج، شش نفر بدانند می شود واجب کفایی. این کمک به مستحق برای اتفاق زائد بر رمق حیات است. کسی حالا وامی دارد می خواهد انسان به او کمک می کند، پولی می دهد که مشکل و امش حل بشود، خانه ای تهیه کند و مانند آن. اما کسی که گرسنه است بر دیگران واجب یعنی واجب! آن کسی که اطلاع دارد هیچ کسی دیگر با خبر نیست، می شود واجب عینی، چند نفر با خبر هستند، می شود واجب کفایی. این جزء دستورهای بین المللی قرآن است، می فرماید ولو کافر هم باشد! اینکه

می گفتند: ﴿لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾، برای کفار است. به کفار در قیامت می گویند چگونه شد که به جهنم افتادید؟ می گوید ما قیامت را قبول نداشتیم، فقرا را کمک نمی کردیم، نماز نمی خواندیم.

پرسش: تعبیر به مجرمین کرده.

پاسخ: بله، اینجا مجرم اعم از کافر و کسی که جرم او به اعتقادات برگردد، این فرد کامل مجرم است. کسی که جرمش به معاصی دیگری برگردد، فرد متوسط یا ضعیف مجرم است. در پایان این جوابی که به ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ دارد، این است که ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * ... * وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾، مجرم همه این اقسام را شامل می شود، اعم از کافر و مسلمان معصیت کار.

بنابراین کمک به فقرا جزء دستورهای بین المللی اسلام است. اینکه فرمود: ﴿إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾^{۲۳} یعنی حقوق بشر. اینکه در سوره «فرقان» فرمود: ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^{۲۴} یعنی حقوق بشر. به جهانیان وجود مبارک پیامبر، پیامبر جهانیان است: ﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾^{۲۵}. اینها برنامه های بین المللی اسلام است؛ منتها اگر کسی کافر بود و مسلمان شد، طبق قاعده ای که در خود اسلام است: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، تمام گناهان او بخشیده می شود؛ اما گناهایی که منشأ آن خود اسلام است، اسلام گفته این زکات را، آن کفاره را، آن دیه را اینها را باید بدهی، نداده؛ اما یک سلسله حقوقی که اسلام امضا کرده، نه اینکه اسلام آورده باشد، کسی جنسی را اقساطی خریده، نسیه خریده، بدهکار است، حالا که مسلمان شد، نباید بدهد؟ زکات و خمس را نباید بدهد؛ اما این مال مردم را که باید بدهد، چون این مال مردم را که اسلام

۲۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۲۴. سوره فرقان، آیه ۱.

۲۵. سوره سبأ، آیه ۲۸.

نیاورده، اسلام امضا کرده و فرمود: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾؛^{۲۶} ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾،^{۲۷} را که اسلام نیاورده است، این بیان امضایی اسلام است. مال مردم را کاری نداشته باشید. حالا اگر کسی مالی را نسیه خریده، بعد مسلمان شده، بگوییم: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»؟ آنچه را که خود اسلام آورده؛ مثل خمس، زکات، دیه، کفّاره، زکات فطر، اینها بله، کسی که اسلام آورد دیگر بدهکار نیست؛ اما آن حقوق مردمی که اسلام امضا کرده است، اسلام نیاورده، این را انسان باید بپردازد.

پس این ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ﴾ تبشیر است. بعد فرمود عمر طولانی هم می‌کنید. ذات اقدس الهی برای هر کسی دو تا عمر مشخص کرده است که اگر این بی‌راهه رفت، عمرش کوتاه است. به راه رفت، عمرش طولانی است. هم مسائل بهداشتی را رعایت کرد، هم مسائل اخلاقی را؛ صله رحم را رعایت کرده، احترام به پدر و مادر را رعایت کرده، احترام به ذوی الحقوق را رعایت کرده، اینها عمر را طولانی می‌کند. فرمود اگر شما ایمان آوردید و به دستور خدا ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ عمل کردید، همه گذشته‌های شما را می‌بخشد، یک و عمر طولانی هم به شما می‌دهد، دو؛ ﴿وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و اگر این چنین نبود، نه مغفرتی در کار است، نه عمر طولانی. خدای سبحان دو تا أجل مشخص کرد برای هر کسی که اگر او بی‌راهه رفت، عمرش کوتاه است، به راه رفت عمرش طولانی است؛ اما در جهان ابهام نیست، به هر حال سرانجام چه می‌شود را خدا می‌داند؛ لذا فرمود: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾،^{۲۸} برابر ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾،^{۲۹} أجل مسمی ثابت است. ما نمی‌دانیم که زید عمرش چقدر است! برای هر کسی ذات اقدس الهی دو تا راه معین کرده: این عمر طولانی و این عمر کم.

۲۶. سوره مائده، آیه ۱.

۲۷. سوره نساء، آیه ۲۹.

۲۸. سوره انعام، آیه ۲.

۲۹. سوره نحل، آیه ۹۶.

پرسش: اینکه با لوح محفوظ منافات دارد.

پاسخ: همان لوح محفوظ أَجَل مَسْمًی است که مؤید لوح محفوظ است، چون فرمود أَجَل مَسْمًی «عند الله» است و

آیه‌ای که دارد: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾؛ یعنی لوح محفوظ.

پس نزد ما معلوم نیست که این زید عمرش طولانی است؟ برای اینکه او اگر شرایط صله رحم را رعایت نکند، مسائل بهداشتی را رعایت نکند، عمرش طولانی است. اگر مسائل بهداشتی را رعایت نکند؛ ولی اهل صله رحم و امثال آن نباشد، باز هم عمرش طولانی نیست، اگر همه این شرایط را رعایت نکند، عمرش طولانی است. برای ما اگر و مگر است؟ اما به هر حال چه می‌شود؟ فرمود: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، بعد هم فرمود: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾، أَجَل محفوظ است و لوح محفوظ است و ما می‌دانیم این شخص تا چه وقت هست و آن وقت ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^{۳۰} هیچ تخلف‌پذیر نیست؛ مثل مسائل ریاضی است.

«لَا يَسْتَأْخِرُونَ» معلوم هست؛ اما «لَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ یعنی چه؟ چون دارد: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُ﴾، اگر أَجَل آمد، دیگر جلو نمی‌افتد؛ یعنی چه؟ أَجَل که الآن آمد! أَجَل که الآن ندارد. دیروز که أَجَل که نبود تا او بمیرد، پس چرا فرمود وقتی أَجَل آمد جلو و دنبال ندارد؟ می‌فرماید این را فهمیدید که جلو افتادن محال است؟ وقتی أَجَل امروز بیاید، دیگر جلو افتادن محال یعنی محال! این را فهمیدید که جلو افتادن محال است؟ دنبال افتادن هم مثل جلو افتادن است. ما این را گفتیم برای اینکه بفهمید، دنبال افتادن هم مثل جلو افتادن محال است. وگرنه أَجَل که الآن آمده، معنا ندارد که أَجَل این آقا امروز آمد، این دیروز مُرد! این اصلاً معقول نیست. نه اینکه معقول است و ولی

۳۰. سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۶۱.

مصلحت نیست. فرمود حالا این را می‌فهمید که جلو افتادن معقول نیست؟ دنبال افتادن هم همین‌طور است، چون کارهای ما مثل کارهای ریاضی است.

در حکمت متعالیه روشن شد و ثابت شد که جهان، مثل حلقات عدد ریاضی است. این تنها أجل نیست کارهای دیگر هم همین‌طور است، هر وقتی که قضای الهی آمد «لا یقدم و لا يؤخر». این بزرگواران که در حکمت متعالیه تلاش و کوشش کردند، اصرار آنها این است که جهان مثل حلقات عدد است، این عدد پنج را اگر کسی بین چهار و شش بردارد، این رسواست، کجا می‌خواهد بگذارد. حالا این بیت‌المال را یا با نجومی یا با اختلاس گرفته، کجا می‌خواهد بگذارد. این خیال می‌کند از اینجا به جای دیگر برده؛ مثل اینکه عدد پنج را بین چهار و شش گرفته، این در دستش می‌ماند، رسوا می‌شود. باور نکردند نظم عالم را! فرمودند هیچ چیزی جلو و عقب نمی‌شود: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۱، الآن رسوا نشد، بیست سال بعد رسوا می‌شود. به هر حال می‌بینند که بین چهار و شش، چیزی خالی است، می‌گردند پیدا می‌کنند. این آقا که بین چهار و شش، این عدد پنج را گرفته، کجا می‌خواهد بگذارد؟ هیچ جای عالم جای این نیست، مال حرام هم همین‌طور است. خیلی کار می‌خواهد تا آدم بفهمد، باور کند که عالم مثل حلقات ریاضی است. چرا این رسوا می‌شود؟ برای اینکه چه کار می‌خواهد بکند؟ یک جا از این جیب به آن جیب، از این جیب به آن جیب به هر حال به دنبال پنج می‌گردند، پیدایش می‌کنند. هیچ جای عالم جای پنج نیست، مگر بین چهار و شش، ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾. این قدر عالم منظم است که مثل حلقات ریاضی است! لذا فرمود تفاوتی در کار نیست. یک حرف را انسان زد، بی‌خود گفت! توبه کردن؛ یعنی فوراً بگذارد سرجایش. عذر خواهی کردن؛ یعنی فوراً بگذارد سرجایش! به آن آقا بگویند که ببخشید؛ یعنی گذاشتم سرجایش. اگر خلاف کرد، آبروی

کسی را بُرد، این عدد پنج در دستش هست، در جیبش هست، از این جیب به آن جیب، از آن جیب به این جیب، به هر حال یک وقت رسوا می‌شود. هیچ ممکن نیست کسی با عالم در بیفتد و رسوا نشود. این قدر منظم است! گفت: «ابروی تو گر راست بُدی کج بدی»،^۱ این قدر عالم منظم است! ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾، همه اندازه دارد ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾.^۲

بنابراین ابهام نزد ماست؛ ولی نزد ذات اقدس الهی در لوح محفوظ بالاتر، پایین‌تر همه مشخص است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾، یک؛ فرمود: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، این صغرا ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ کبرا، پس «ما عند الله، عند الله» است ثابت ثابت است. پس ما نمی‌دانیم که به هر حال زید عمرش چقدر است! ذات اقدس الهی دو تا راه به او داد که اگر بخواهی عمر طولانی بکنی این است، عمر کوتاه بکنی این است، همه را به ما گفته است. چه چیزی عمر را کم می‌کند، چه چیزی عمر را زیاد می‌کند، هم مسائل بهداشتی را به وسیله پزشکان محترم به ما گفته، هم مسائل اخلاقی را به وسیله فقها و علما و بزرگان ما به ما گفته، اینها مشخص است؛ اما سرانجام چه می‌شود؟ او می‌داند و در لوح محفوظ هست و همان که آمده «لا یقدم و لا یؤخر»؛ لذا فرمود اگر این کار را بکنید، هم گناهان گذشته شما بخشیده می‌شود، هم شما را به أجل مسمی می‌رساند، این تبشیر است.

همان که در سوره مبارکه «نساء» فرمود: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾؛ منتها اِنْذار اثربخش‌تر است هم به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾، هم به نوح می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ﴾ با اینکه «بشّر» هم داخل آن هست، به قرینه همین تعبیرات تبشیری است؛ اما از اِنْذار اثرش بیشتر است: ﴿إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. این ﴿لَا يُؤَخَّرُ﴾، بیان عادی است؛ اما آنجا دارد:

۱. کشکول شیخ بهایی، دفتر سوم، بخش دوم، قسمت اول؛ «هر چیز که هست، آن چنان می‌باید *** ابروی تو گر راست بدی، کج بودی».

۲. سوره رعد، آیه ۸.

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾؛ یعنی تقدمش محال است؛ مثل اینکه بگویید دو دو تا پنج تا! اجلّی که نیامده، اثر کند؛ یعنی چه؟ یعنی محال! همان طوری که جلو افتادن اجلّی که نیامده محال است، دنبال افتادن اجلّی که آمده هم محال است. آن آیات دارد که ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾. اینجا آن «لَا يَسْتَقْدِمُ» را ندارد، فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»